

دوفصلنامه جامعه‌شناسی اقتصادی و توسعه، سال هشتم، شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۳۹۸، صفحات ۷۶-۵۱  
تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۷/۲۵ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۸/۱۲/۰۵

## پست مدرنیسم و سرمایه‌داری متأخر: واکاوی چالش‌های نظری منطق

### فرهنگی سرمایه‌داری متأخر فردریک جیمسون<sup>۱</sup>

علی بوداقی\*<sup>۱</sup>، فردین قریشی<sup>۲</sup>

#### چکیده

هدف اصلی پژوهش حاضر تحلیل چالش‌های نظری منطق فرهنگی سرمایه‌داری متأخر فردریک جیمسون می‌باشد. بدین منظور ابتدا زمینه فکری و اجتماعی تأثیرگذار در تئوری پست مدرن جیمسون طرح می‌گردد. سپس مفهوم منطق فرهنگی سرمایه‌داری متأخر و چالش‌های نظریه وی با توسل به معیارهای سنجش معرفت اجتماعی (نقد درونی، نقد بیرونی، اعتبار زمانی، وضعی، محلی و اعتبار کارکردی) تعقیب می‌گردد. کوشش این مقاله معطوف به یافتن پاسخ به این پرسش اساسی است که چالش‌های نظری منطق فرهنگی سرمایه‌داری متأخر کدام است؟ در مسیر یافتن پاسخ علمی به سوال یادشده نتیجه‌ای که با بهره‌گیری از روش اسنادی به‌دست آمد؛ عبارت از این است که نظریه جیمسون به دلایلی چون عدم توجه به تفاوت‌های فرهنگی، فقدان تعمیم‌پذیری، عدم توجه به مفهوم مقاومت و کنشگران ماهر، انتزاعی بودن نقشه‌های شناختی<sup>۳</sup>، تناقض ذاتی پیش فرض‌های نظریه و... فاقد قدرت تبیین کافی از منطق فرهنگی سرمایه‌داری متأخر است.

**واژگان کلیدی:** منطق فرهنگی سرمایه‌داری متأخر، چالش‌های نظری، اعتبار زمانی.

Email:a.boudagh@scu.ac.ir  
Email:ghoreishi3583@ut.ac.ir  
3- Cognitive maps

۱- استادیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه شهید چمران اهواز (نویسنده مسئول)  
۲- استاد گروه روابط بین‌الملل دانشگاه تهران

## مقدمه

یکی از متفکرانی مهمی که پیرامون پست مدرنیسم بحث کرده فردریک جیمسون می‌باشد. نامبرده منتقد ادبی و نظریه پرداز فرهنگ است که به شیوه اقتصادی به تبیین عرصه‌های مختلف جامعه و تاریخ پرداخته و وضعیت پست مدرن را وضعیت جامعه سرمایه‌داری متأخر چند ملیتی یا مصرفی و متأخر می‌داند. از دیدگاه وی، پست مدرنیسم باید به عنوان منطق ویژه تولید فرهنگی سومین مرحله سرمایه‌داری فهمیده شود (جیمسون<sup>۱</sup>، ۱۹۹۱: ۳۹۹).

نامبرده برخلاف صاحب‌نظرانی چون دریدا و لیوتار<sup>۲</sup>، پست مدرنیسم را ادامه مدرنیسم می‌داند. وی پدیده‌هایی را که به تعبیر پست مدرنیست‌ها، نشانه‌های گسست و انقطاع از مدرنیته‌اند، برعکس به عنوان نشانه‌های واقعیات زیربنایی سیاسی-اقتصادی‌ای می‌داند که تداوم مراحل قبلی سرمایه‌داری محسوب می‌شوند، وی نه تنها پدیده‌های فرهنگی را به سبک غیراقتصادی پست مدرنیسم بررسی نمی‌کند، بلکه به عقیده وی شاخص فرهنگ پست مدرن، جذب فرهنگ به وسیله سرمایه چند ملیتی است (کهون، ۱۳۸۸: ۵۷۳).

وی در کتاب پست مدرنیسم یا منطق فرهنگی سرمایه‌داری متأخر بر این نکته اساسی تاکید دارد که «مطمئن‌ترین راه برای فهم مفهوم پست مدرنیسم، تلاش برای فکر کردن به آن به شیوه تاریخی است. آن هم در زمانه‌ای که در وهله نخست تاریخی اندیشیدن فراموش شده است». به بیان دیگر ما برای پیدا کردن معنای واقعی اکنون پست مدرنیسم باید آن را به گذشته ارتباط دهیم (جیمسون، ۱۳۹۱: ۱۶). از نظر وی، پست مدرنیسم نیروی مسلط در فرهنگ ما است. همان‌طور که سرمایه‌داری سعی دارد تمام نیروهای تولید را تحت کنترل خود در آورد، همان‌طور نیز پست مدرنیسم سعی دارد تمام فرهنگ را تحت کنترل خود درآورد. در واقع، پست مدرنیسم ارتش فرهنگی سرمایه‌داری امروز است. نیرومندترین ابزار سرمایه‌داری برای تسلط بر زندگی ما است و کاملاً نیز موفق است. آنچه ما برای فهم هر چه بیشتر پست مدرنیسم به آن محتاجیم، پیوند پیچیده‌ای میان شیوه تولید در سرمایه‌داری

---

1- jameson

2- Derrida and Lyotard

متأخر و اشکال فرهنگ امروز است (چرانوس، بی‌تا).<sup>۱</sup> جیمسون بر این باور است که پست مدرنیسم بیان سرمایه‌داری متأخر در سطحی مبتنی بر زیباشناختی است. همان‌طور که سرمایه‌داری این منطق اقتصادی را دارد، منطقی فرهنگی نیز دارد؛ منطق فرهنگی سرمایه‌داری متأخر آن چیزی است که پست مدرنیسم می‌نامیم (رابرتس، ۱۳۸۶: ۱۵۴). از دیدگاه وی، در پست مدرنیسم نوعی تکه‌تکه شدن به‌جای تمامیت مطرح است تا دوباره زنگی مردم را از طریق رسانه‌ها در فرآیند معروف به مصرف‌گرایی کنترل نمایند (گودرزی، ۲۰۱۸: ۲۰۳۱۰).

به هر تقدیر، هدف اصلی مقاله حاضر بررسی چالش‌های نظری دیدگاه فردریک جیمسون می‌باشد. در این راستا، سعی بر این است که ضمن تشریح زمینه‌های فکری، اجتماعی و مفاهیم اصلی تئوری منطق فرهنگی سرمایه‌داری متأخر نامبرده، نظریه مزبور با معیارهای سنجش معرفت اجتماعی (اعتبار درونی، بیرونی، اعتبار وضعی-گروهی، اعتبار کارکردی و روش‌شناختی) مورد نقد علمی قرار گیرد. بنابراین، سوالات مقاله حاضر که به صورت نظری نگاشته شده است؛ برای این محورها دور می‌زند که اولاً پست مدرنیسم به‌مثابه یک پروسه فرهنگی چه ارتباطی با مراحل سرمایه‌داری دارد؟ ثانیاً در وضعیت پست مدرنیسم که تضعیف تاریخ‌مندی و روایت‌های محلی و خرد مطرح است؛ نگرش تاریخی و طرح روایت‌های کلان مد نظر فردریک جیمسون با چه چالش‌هایی مواجه هستند؟

### زمینه‌های فکری و اجتماعی

فردریک جیمسون در سال ۱۹۳۴ در شهر کلیولند اوهایو متولد شد. وی در حال حاضر استاد ادبیات تطبیقی در دانشگاه دوک است و در آنجا به تدریس اشتغال دارد (خیمه‌دوز، ۱۳۸۳: ۱۲۰). نامبرده منتقد ادبی و نظریه‌پرداز فرهنگ است که به‌شیوه اقتصادی به تبیین عرصه‌های مختلف جامعه و تاریخ پرداخته و وضعیت پست مدرن را وضعیت جامعه سرمایه‌داری متأخر چندملیتی یا مصرفی و متأخر می‌داند. از دیدگاه جیمسون، پست مدرنیسم باید به‌عنوان منطق ویژه تولید فرهنگی سومین مرحله سرمایه‌داری فهمیده شود (جیمسون<sup>۲</sup>، ۱۹۹۱: ۳۹۹).

1- [www.radicalcs.com](http://www.radicalcs.com).

2- jameson

به نظر نامبرده، اگر در دوران مدرن، فرهنگ در برخی حوزه‌ها مثل هنر تا حدی دارای استقلال از جهت‌دهی اقتصاد و سرمایه بود، در وضعیت پست مدرن و در عصر سرمایه‌داری متأخر، این استقلال نسبی نیز از میان می‌رود و فرهنگ کاملاً جذب سرمایه‌داری از نوع متأخر و معاصر آن می‌شود (نوذری، ۱۳۷۹: ۲۶۴). به هر حال، برای هر بحث مفصلی درباره متون جیمسون باید به بافت‌هایی که این متون در آن تولید شده‌اند، توجه کرد. این امر در آثار جیمسون اهمیت ویژه‌ای دارد، زیرا او از سنت‌های پیچیده بسیاری بهره می‌برد. جریان‌های تأثیرگذار بر افکار جیمسون عبارتند از مارکسیسم، روانکاوی و پسا ساختارگرایی. نامبرده، در طول زندگی حرفه‌ای خود بر گفتمان‌ها، شیوه‌های تفکر و رایج در جهان انگلیسی و روش‌های اروپای قاره‌ای تکیه کرده است تا بدیل‌هایی را به جای ادبیات کسل کننده و نظریه‌های فرهنگی مسلط در ایالات متحده ارائه کند (کلنر، ۱۳۸۳: ۹۸-۹۹). وی تحت تأثیر اندیشه‌های مارکسیستی (در رابطه با تنگناهای امریکای شمالی اواخر دهه ۱۹۶۰) مطرح می‌نماید که آنچه لازم بود، شکلی از مارکسیسم بوده است که درخور مقتضیات سرمایه‌داری پسا صنعتی و انحصاری باشد، یعنی روزگاری که در آن کالایی شدن شدت یافته و ناپیدایی طبقه اجتماعی و چند پارگی روزافزون تجربه اصالت وجودی پوشیده مانده است (ترنر و الیوت، ۱۳۹۰: ۶۱۷). اندیشه نئو مارکسیستی جیمسون با تأکیدی که بر آگاهی اجتماعی و تاریخی دارد، از یک طرف تحت تأثیر فلسفه هگل<sup>۱</sup> و به لحاظ توجه به واقع‌گرایی به اندیشه گئورگ لوکاچ<sup>۲</sup> درباره ادبیات و از طرف دیگر به روان‌کاوی و آموزه‌های فروید وابسته است (خیمه‌دوز، ۱۳۸۳: ۱۲۰).

همچنین طبق دیدگاه ایگلتن، مارکسیسم جیمسون به شدت متأثر از «شی وارگی» لوکاچ، روایت آدرنو از دیالکتیک و بدگمانی وی به «کالایی شدن» و نیز دلبستگی هگلی به کلیت است (رابرتس، ۱۳۸۶: ۴۸). از نظر وی، شی وارگی معنای کلیت را در جامعه از بین می‌برد و درک ما را از کل جهانی که در آن زندگی می‌کنیم؛ قطعه قطعه می‌کند (رابرتس، ۱۳۸۶: ۵۵-۵۷). تجربه سیاسی و نظری جیمسون نشانه از دو رویداد مربوط به هم دارد،

---

1- Hegel

2- Georg Lukacs

پیامدهای مک کارتیسم<sup>۱</sup> و دیگری ظهور جنبش چپ نو. کلتر<sup>۲</sup> می‌نویسد؛ اگر کسی آثار جیمسون را از لحاظ بافتی - متنی مطالعه کند «با یک منتقد جوان ادبی روبه‌رو می‌شود که با مطالعاتی که در دهه ۱۹۵۰ در اروپا کرده و در اثر جنبش‌های دهه ۱۹۶۰، بنیاداندیش شده است و برای راه‌حل تنگناهای نظری و سیاسی خود به مارکسیسم روی آورده است (ترنر و لیوت، ۱۳۹۰: ۶۱۶).

در اینجا باید به این نکته پردازیم که اندیشه‌های فروید<sup>۳</sup> از جمله ناخودآگاه و مکانیزم سرکوب نیز بر پروژه جیمسون تأثیر گذاشته است. در این راستا، وی با الهام از فروید چنین ادامه می‌دهد که بیماران به‌رغم تمام علائم عصبی یا روان‌تنی اغلب پافشاری می‌کنند که بیمار نیستند و مشکلات خود را انکار می‌کنند. از دیدگاه جیمسون، این توصیفی از جامعه به طور کلی است. سرمایه‌داری به‌رغم سلسله‌ای از علائم روشن آسیب‌شناختی (فقر گسترده، ستم، سیه‌روزی) این علائم را انکار می‌کند (رابرتسن، ۱۳۸۶: ۸۵). جیمسون همچنین متأثر از امر واقعی لاکان<sup>۴</sup> چنین مطرح می‌کند که مراحل گذار از تاریخ سرمایه‌داری را در دویست سال گذشته، همان «امر واقعی» تعیین‌کننده اشکال ادبیات و فرهنگ است (رابرتسن، ۱۳۸۶: ۹۵-۹۸).

### منطق فرهنگی سرمایه‌داری متأخر

جیمسون بر این باور است که تحلیل پسامدرنیسم به روشن شدن مفهوم شیوه تولید کمک می‌کند. در این زمینه تا حد زیادی وام‌دار بودریار<sup>۵</sup> و نیز نظریه‌پردازانی نظیر مارکوزه<sup>۶</sup>، مک لوهان<sup>۷</sup>، هانری لوفور<sup>۸</sup>، موقعیت‌گرایان، سالینز و... است. کتاب سرمایه‌داری پسین به قلم ارنست مندل<sup>۹</sup> برای نخستین بار به‌طور مفیدی از دیدگاه مارکسی به نظریه‌پردازی درباره

1- Mccarthyism

2- Kellner

3- Freud

4- Lacan

5- Baudrillard

6- Marcuse

7- McLuhan

8- Henri Loufer

9- Ernest Mandel

مرحله سوم سرمایه‌داری پرداخت و این چیزی بود که اندیشه‌های وی را در زمینه «پسامدرنیسم» ممکن ساخت. اندیشه‌هایی که باید به مثابه تلاش در نظریه‌سازی منطق خاص تولید فرهنگی سومین مرحله استنباط شود و نه یک نقد فرهنگی مثله شده دیگر. همگان توجه کرده‌اند که نگرش جیمسون به پسامدرنیسم، یک نگرش تمامیت ساز است (پارسا، ۱۳۷۷: ۴۷-۴۸).

جیمسون متأثر از دیدگاه میک<sup>۱</sup> چنین مطرح می‌کند که یک روایت تاریخی برای امکان فکر کردن به سرمایه داری و آن را به مثابه یک نظام تلقی کردن لازم بود، هم زمان بودن یا نبودن تغییری در اصل قضیه ایجاد نمی‌کرد: موضع جیمسون نیز در رابطه با آن «مرحله» یا لحظه سرمایه‌داری همین است و این بازتاب منطق فرهنگی چیزی است که امروزه بعضی از ما به نام «پسامدرنیسم» می‌شناسیم (پارسا، ۱۳۷۷: ۵۶). اگر لحظه ی پسامدرن منطق فرهنگی سومین مرحله بسط یافته سرمایه‌داری کلاسیک تلقی گردد، از بسیاری جهات بیان ناب‌تر و همگن‌تر این مرحله اخیر است که از طریق استعمار و جذب آن‌ها به یاری شکل کالایی بسیاری از حوزه‌های بسته باقی‌مانده تفاوت‌های اجتماعی - اقتصادی ماقبل خود را از بین برده است. بنابراین، نادرست نیست که بگوییم محو شدن درک تاریخی و به‌طور اخص مقاومت مان در برابر مفهوم‌های جهانی‌سازی یا تمامیت‌سازی، نظیر خود شیوه تولید، دقیقاً جزء کارکردهای جهان شمول شدن و جهانی شدن سرمایه است (پارسا، ۱۳۷۷: ۶۳-۶۴). وی در رابطه با مراحل سرمایه‌داری از نظر ارنست مندل پیروی می‌کند که سه گسست بنیادی یا جهش بزرگ را برمی‌شمارد: به طوری که تولید ماشین موتور بخار پس از سال ۱۸۴۸، تولید ماشینی موتور الکتریکی و اختراقی پس از دهه ۱۹۸۰ و تولید ماشینی ابزارهای الکترونیکی و هسته‌ای پس از دهه ۱۹۴۰، سه انقلاب عمومی در تکنولوژی است که بر اثر شیوه تولید سرمایه‌داری پس از انقلاب صنعتی اواخر قرن هیجدهم به وقوع پیوسته است. از نظر او سه مرحله اساسی در سرمایه‌داری وجود داشته که هر یک نمایان‌گر گسترشی جدلی نسبت به دوره ماقبل خود است. این سه مرحله عبارت‌اند از ۱. سرمایه‌داری بازاری، ۲. سرمایه‌داری انحصاری یا مرحله امپریالیسم و دوران ما که به غلط فراصنعتی خوانده

1- Mick

می‌شود، اما شاید بهتر است آن را دوره سرمایه‌داری چندملیتی بخوانیم. دخالت مندل در بحث فرصت‌های با این نظر عجیب است که سرمایه‌داری مصرفی یا چند ملیتی یا متأخر، بسیار فراتر از ناسازگاری با تحلیل عظیم قرن نوزدهمی مارکس، خالص‌ترین شکل سرمایه‌داری است که تاکنون به وجود آمده است، این نفوذ شگفت‌انگیز سرمایه‌داری است در قلمروهایی که تاکنون کالایی نشده است. به هر حال طرح سه‌گانه مندل، منبع الهام و موید دوره بندی فرهنگی جیمسون به مراحل رئالیسم، مدرنیسم و پست مدرنیسم است (محمدی و همکاران، ۱۳۸۶: ۴۴-۴۶).

از نظر جیمسون، فرهنگ پست مدرنیسم، رابطه تنگاتنگی با تغییرات خاص تکنولوژیکی، اقتصادی و سیاسی دارد. نامبرده با وام گرفتن برخی از مضامین از نظریه‌پردازی مثل دانیل بل<sup>۱</sup> و ارنست مندل در مورد جامعه پسا صنعتی می‌گوید که پست مدرنیسم منطق فرهنگی مرحله کنونی توسعه سرمایه‌داری است و خاطر نشان می‌سازد که هرچه در چارچوب آن ساخته شود، ذاتاً پست مدرنیسم خواهد بود. اگرچه زمان انتقال به این منطق تاریخ مشخصی ندارد، اما جیمسون تغییرات کلی زیر را پیشنهاد کرده است. الف) سرمایه‌داری کلاسیک: این مرحله که در قرن‌های هیجدهم و نوزدهم رخ داد، براساس رشد صنعتی در درون هر کشور شکل گرفت و ویژگی آن، رشد "انسان خودساخته" بود (مثل مالک کارخانه یا سرمایه‌دار متمکن) ب) سرمایه‌داری انحصاری: این مرحله که از اواسط قرن نوزدهم تا اواسط قرن بیستم روی داد، همان مرحله به اصطلاح امپریالیستی است که سرمایه‌داری در آن ایجاد بازارهای بیشتر خارجی برای تولید و مصرف کالا بهره برد، ملت‌های مستعمره (ملت‌های جهان سوم) به خاطر کار ارزان و مواد خام استثمار شدند. ج) سرمایه‌داری چند ملیتی: این مرحله به سرمایه‌داری "مصرف" یا "متأخر" نیز مشهور است، یعنی وضعیت کنونی که در آن شاهد رشد یک بازار بین‌المللی در تصاویر و اطلاعات هستیم. جیمسون این مرحله را دنیای شبکه‌های ارتباطی جهانی و شبکه‌های رسانه‌ای گسترده که در سراسر قاره‌ها پراکنده شده‌اند، می‌نامد. در چنین وضعیتی، بازنمایی‌ها و داده‌ها به کالایی تبدیل می‌شوند که به شکل الکترونیک در شبکه‌های مجازی مبادله می‌شوند و از مرزها می‌گذرند و به مثابه یک

1- Daniel Bell

شبکه گسترده متشکل از شرکت‌های تجاری چند ملیتی که قدرتی به‌مراتب پیش از تک تک دولت‌ها دارند، عمل می‌کنند. جیمسون از همسانی و نیز از این بیمناک است که سرمایه‌داری متأخر دنیا را به شکل یک سیستم یکپارچه درآورد و تفاوت‌های فردی و فرهنگی را بی‌اثر کند (وارد، ۱۳۸۹: ۴۴۵-۴۴۴). از دیدگاه جیمسون، پست مدرنیسم منطق جامعه‌ای است که نیاز به قناعت دیگر کافی نیست. آن جامعه‌ای است که برای تأمین نیاز به مصرف انبوه تحریک می‌شود که این پدیده خودش یک کنش نمادین می‌باشد (آرکاراپرزرتیکول<sup>۱</sup>، ۲۰۰۹: ۹۰).

وی معتقد است که این دگرگونی‌های ساختار اقتصادی، در دگرگونی‌های فرهنگی بازتاب شده‌اند. برای همین است که جیمسون فرهنگ واقع‌گرایانه را به سرمایه‌داری بازاری، فرهنگ نوگرایانه را به سرمایه‌داری انحصاری و فرهنگ پست مدرنیسم را به سرمایه‌داری چند ملیتی، نسبت می‌دهد. به هر حال، جیمسون سخت کوشیده است تا از یک چنین بحث عامیانه‌ای پرهیز کند. لذا رابطه پیچیده‌تری را میان اقتصاد و فرهنگ توصیف کرده است (ریترز، ۱۳۷۷: ۸۱۰). وی معتقد است که ما باید تقابل و تضاد فرهنگ نخبه و توده را بازنگری کنیم و در وضعیت پست مدرنیسم رابطه فرهنگ نخبه و توده را به صورت وابسته و مرتبط به هم یا دیالکتیکی در نظر بگیریم (مکوسکی، بی‌تا: ۳۳۳). وی جامعه پست مدرن را جامعه‌ای توصیف می‌کند که فرهنگ به محصول تبدیل شده است. در دیدگاه جیمسون، یکی از ویژگی‌های اصلی پست مدرنیسم این است که مرزهای بین فرهنگ والا و فرهنگ توده و تجاری از بین رفته است (وبیس<sup>۲</sup>، ۲۰۱۸: ۵). در واقع، مطالعات جیمسون در باب پست‌مدرنیسم نتیجه منطقی طرح نظری او است. جیمسون در کتاب پست‌مدرنیسم یا منطق فرهنگی سرمایه‌داری متأخر (۱۹۹۱) که مطالعات اوایل دهه ۱۹۸۰ او را شامل می‌شود؛ با تکیه بر تئوری مارکسیستی سرمایه‌داری، پست‌مدرنیسم را به منزله «تسلط فرهنگی» جدید تفسیر کرده و با تکیه بر سبک نئومارکسیستی از مراحل توسعه سرمایه‌داری - فرهنگ پست‌مدرن را در چارچوب نظریه‌ای از مراحل جامعه قرار می‌دهد و معتقد است که پست‌مدرنیسم بخشی از یک مرحله جدید در سرمایه‌داری است. به

1- Arkaraprasertkul

2- Obis



نظر جیمسون تحلیل ما از وضعیت پست مدرنیسم وابسته به سرمایه‌داری آمریکایی در مقیاس جهانی است (اندرز<sup>۱</sup> و جیمسون، ۱۹۹۸: ۹). از نگاه وی، فرهنگ پست مدرن جهانی و در حین حال آمریکایی، بیانی درونی و روبنایی موج کامل و جدیدی از سلطه نظامی و اقتصادی آمریکا در سراسر جهان است، به این معنا، همان‌گونه که در سراسرتاریخ طبقاتی بوده، زیرنهاد فرهنگ خون، شکنجه، مرگ و وحشت است (کهنون، ۱۳۸۸: ۵۷۶).

از دیدگاه وی، سرمایه‌داری که اکنون در آخرین مرحله‌اش به سر می‌برد، همچنان ویژگی مسلط بر جهان امروز است، ولی منطق فرهنگی سرمایه‌داری ممکن است تغییر کرده باشد، اما ساختار مسلط اقتصادی آن همچنان با صورت‌های پیشین سرمایه‌داری پیوستگی دارد. وانگهی، سرمایه‌داری برای آن که به ابقای خود کمک کند، همچنان به روش قدیمی مطرح کردن یک منطق فرهنگی تازه‌ای ادامه می‌دهد (ریتزر، ۱۳۷۴: ۸۰۸).

به اعتقاد وی، پست‌مدرنیست‌هایی که در حوزه‌های هنر، ادبیات و فرهنگ عمومی مطرح‌اند، زاینده تحولاتی هستند که در طی نیمه دوم قرن بیستم در نظام سرمایه‌داری حادث شده‌اند. به یک معنا، به موجب تحلیل مارکسیستی از جامعه، روستاها و فرهنگ پست مدرنیسم در عصر پست مدرنیته سرمایه‌داری متأخر، تابع شالوده اقتصادی جامعه است. اگر بخواهیم باز هم ساده‌تر بگوییم، همزمان با توسعه نظام اقتصادی غرب، فرهنگ جوامع غربی متحول شدند (مالپاس، ۱۳۸۶: ۱۳۰).

وی تصریح کرده است که سرمایه‌داری متأخر طبیعت و ناخودآگاه را کاملاً استعمار کرده است. هر چیزی که برای ما اهمیت دارد در قلمرو کاملاً مادی فرهنگ کالایی ادغام شده است. به نظر نمی‌رسد چیزی بتواند خارج از این قلمرو وجود داشته باشد. از دیدگاه وی، جامعه ما بدون هیچ‌گونه تلاشی سکولار شده است با این همه عروج بنیادگرایان در عصر پست مدرنیسم شگفت‌انگیز به نظر می‌رسد (ولی‌زاده، ۱۳۹۰: ۴۹). کل پروژه منتقد فرهنگ سرمایه‌داری متأخر با انگیزه احیای اعتبار روش‌شناختی - تبیینی مارکسیستی همراه است. جیمسون معتقد است که این توصیف از جامعه سرمایه‌داری متأخر، با مفهوم صنعت فرهنگ

در ادبیات مکتب فرانکفورت و رسوخ بتوارگی کالا در ذهن و روان انسان مدرن کاملاً همخوانی دارد. با وجود این وی، بر خلاف مندل، مفاهیم و ابزارهای کلاسیک تحلیل مارکسیستی را به کلی قابل تطبیق با وضعیت پست مدرنیسم نمی‌داند. برای مثال نامبرده، نظریه ارزش کار را برای تشریح کالاهای فرهنگی و اطلاعاتی کافی نمی‌داند. همچنین از لحاظ روش‌شناختی، وی تحلیل مبتنی بر کمیت، بر حسب واحد کار فیزیکی را با ماهیت کار فکری و کارهای غیرمادی همچون بیت‌های اطلاعاتی یا محصولات رسانه‌ای و سرگرمی‌های فکری ناسازگار می‌داند. شیوه تولید نیز یکی از مفاهیم سنتی رهیافت مارکسیستی است که جیمسون معتقد است باید برای تشریح حوزه تولید در سرمایه‌داری متأخر بازاندیشی شود. البته وی هم چنان شیوه تولید را یکی از مقوله‌های بنیادین تحلیل اجتماعی مارکسیستی برای رازگشایی از پیچیدگی‌های جامعه معاصر می‌داند اما آن را بر اساس فرهنگ تعریف می‌کند تا بتواند نظام انباشت مبتنی بر علم و اطلاعات را تحلیل کند. در دیدگاه جیمسون در سرمایه‌داری متأخر نه با پایان تولید بلکه با عجز شدن دانش - فرهنگ - تولید سروکار داریم و مفاهیمی چون ارزش یا شیوه تولید نیز باید به این اعتبار تکمیل شوند (عبداللهی قوام و نجف‌زاده، ۱۳۸۸: ۸۰).

جیمسون تحولات فرهنگی این عصر را هم در طول تحولات اقتصادی تبیین می‌کند. مثلاً یک شکل شدن شرایط زندگی در نقاط مختلف جهان، نوع پوشاک و خوراک مشابه مردم جهان (پدیده‌ای که پیش از این چنین نمودی نداشت) به تبع محصولات همان شرکت‌های عظیم چند ملیتی تفسیر می‌شود. به وجود آمدن تغییرات در ساختار اقتصادی ارتباطی جامعه، با تحولات در زمینه استفاده از تصاویر برای جذب مصرف‌کنندگان توأم شده و آن چه را جیمسون اصول زیبایی‌شناسی (هنری) جدید پست مدرن می‌خواند، به وجود آورده است (مالپاس، ۱۳۸۶: ۱۳۳).

در وضعیت پست مدرنیسم، فرهنگ گسترش عظیمی در قلمرو اجتماعی‌مان داشته است، تا بدان جا که می‌توان گفت همه چیز در زندگی اجتماعی‌مان، از ارزش اقتصادی و قدرت گرفته تا عملکردها و حتی در ساختار روان، به معنای اصیل و هنوز نظریه‌پردازی نشده، خصلت فرهنگی پیدا کرده‌اند (ریتزر، ۱۳۷۴: ۸۱۱). به‌زعم جیمسون، فقط در پرتو

نوعی درک از منطق فرهنگی غالب یا هنجار مسلط است که می‌توان تفاوت حقیقی را اندازه‌گیری و تعیین کرد. با این حال، پست مدرن میدان نیرویی است که در آن انواع بسیارگوناگون جنبش‌های فرهنگی باید راهشان را بکشایند. اگر به معنایی کلی از یک سلطه فرهنگی دست نیابیم، در این صورت، به تلقی تاریخ کنونی به‌عنوان ناهمگونی محض، تفاوت اتفاقی و همزیستی دسته‌ای از نیروهای متمایز که کارآیی‌شان غیرقابل تعیین است؛ در می‌غلطیم. هدف از این تحلیل، طرح‌ریزی مفهومی از یک هنجار فرهنگی جدید و منظم و بازتولید آن است تا با کفایت بیشتری بر موثرترین صور هر سیاست فرهنگی ریشه‌ای امروز پرتو افکند (کهون، ۱۳۸۸: ۵۷۷). ویژگی‌های مقوم پست مدرنیسم از جیمسون عبارت است از:

۱- نوعی سطحی بودن و فقدان عمق که در نظریه‌های معاصر و در کل فرهنگ تصویری و تخیلی نوین تداوم دارد. پست مدرنیسم با سطحی بودن و فقدان عمق مشخص می‌شود. فرآورده‌های فرهنگی این جامعه به تصاویر سطحی قناعت می‌کنند و به عمق معنای مسلط بر این تصویرها کاری ندارند (ریتزر، ۱۳۷۵: ۸۱).

۲- تضعیف تاریخمندی خواه در تاریخ عمومی و خواه در حوزه اشکال نوین زمان‌بندی شخصی.

۳- نوع کالا جدیدی از بسترهای عاطفی یا شدت‌ها: تبدیل شدن زندگی اجتماعی به جریان‌ی مبادله‌پذیر از کالاها که همه چیز در آن به حراج گذاشته می‌شود، سبب از بین رفتن واقعیت می‌شود و وضعیتی را پدید می‌آورد که توامان هراس‌انگیز و وجدآور است. دیگر ما چیزی بیش از مجموع خریدهای خود نیستیم و احساسی که با این امر همراه می‌شود «شور و شوق زائدالوصف» از تجربه‌ای سرشار از «بار عاطفی مرموز» است (مالپاس، ۱۳۸۶: ۱۳۴).

۴- روابط عمیق و بنیانی همه مواد فوق با نوعی تکنولوژی کالا جدید، به منزله ویژگی تعیین‌کننده نظام اقتصادی جهانی کاملاً نوین. تکنولوژی نمایان‌گر جهش‌های پست مدرنیستی در تجربه ملموس فضای نوین و تأثیر آن بر رسالت هنر سیاسی در فضای جهانی تازه و گمراه‌کننده ناشی از سرمایه چندملیتی و اخیر است (عبداللهی‌قوام و نجف‌زاده، ۱۳۸۸).

افسون‌کنندگی و هیپنوتیزم‌کنندگی تکنولوژی جامعه معاصر چندان به واسطه خود آن نیست، بلکه به این علت است که به نظر می‌رسد این تکنولوژی نوعی علامت اختصاری گویا و ممتاز برای درک شبکه‌ای از قدرت و کنترل عرضه می‌کند که درک آن برای اذهان و تخلیلات ما بازهم دشوارتر است؛ این شبکه همان کل شبکه جهانی مرکززدایی شده مرحله سوم خود سرمایه است (کپون، ۱۳۸۸: ۸۵۲). هم‌چنین جیمسون، پست مدرنیسم را بر مبنای تحولی که در رابطه ما با فضا ایجاد کرده است توصیف می‌کند. او با اشاره به دیدارش از هتل بوناونچر<sup>۱</sup> در لس آنجلس، که طراح آن جان پورتمن بوده است، این نکته را خاطر نشان می‌کند که پست مدرنیسم تجربه ما را از فضا تغییر می‌دهد (وارد، ۱۳۸۳: ۲۴۶).

یکی از نکاتی که وی در مورد این هتل یادآور می‌شود، این است که انسان در سرسرای آن نمی‌داند که در کجا قرار گرفته است. سرسرای این هتل نمونه همان چیزی است که جیمسون آن را فرامکان<sup>۲</sup> می‌نامد، حوزه‌ای در آن، مفاهیم دوره نوین درباره مکان، کمکی در جهت یابی به ما نمی‌کند. نکته اصلی این است که، در این هتل جهت‌یابی برای مهمانان در سرسرای هتل کار دشواری است. همین موقعیت در سراسری هتل بوناونچر، ناتوانی ما در پیدا کردن جایگاه مان در اقتصاد چندملیتی و انفجار فرهنگی سرمایه‌داری اخیر را به گونه استعاری نشان می‌دهد. وی تصویری از پست مدرنیسم را نشان می‌دهد که در آن، آدم‌ها دستخوش حوادث نظام سرمایه‌داری چندملیتی‌اند و از درک این نظام و فرهنگی که در آن زندگی می‌کنند، ناتوانند (ریترز، ۱۳۷۴: ۸۱۴).

وی هتل بوناونچر را نماد عصر پست مدرنیسم می‌داند - به دلیل نحوه ترکیب تصاویر و تجارب متفاوت، متعدد، موقت و بیش از حد مهیج در یک فضای بدون عمق. جیمسون می‌گوید این فضای عجیب و غریب می‌تواند بر شما مسلط شود و این احساس را در شما به وجود می‌آورد که منفعل شده‌اید و اعتراضی نمی‌کنید (وارد، ۱۳۸۳: ۲۴۷). جیمسون استدلال می‌کند که مقوله‌های مکان و نه زمان، هستند که به نحو فزاینده‌ای بر زندگی روزانه و

---

1- Bonaventure

2- Hiperspace

تجربه‌های ما مسلط می‌شوند و هم‌چنین ذهن و قدرت تخیل ما بسیار دشوار است که «کل شبکه جهانی نامتمرکز مرحله سوم سرمایه‌داری» را درک کند (اسمارت، ۱۳۸۹: ۲۴۲).

به یک معنا، انسان‌ها در وضعیت پست مدرنیسم مثل آن هتل (بونونچر) از پیدا کردن جایگاه‌شان در اقتصاد چند ملیتی ناتوانند. وی نمی‌خواهد این مسئله را حل نشده باقی گذارد و خواستار آن است که برای مسئله زندگی کردن در یک جامعه مابعد نوین (پست مدرنیسم) یک راه‌حل جزئی پیدا کند. به گفته او، آنچه که ما به آن نیاز داریم؛ نقشه‌های شناختی برای پیدا کردن راه‌مان است. اما این نقشه‌ها همان نقشه‌های قدیمی نیستند و نمی‌توانند باشند. او انتظار گشایش شیوه نو و تصورناپذیری از باز نمود است که بر اثر آن، بتوانیم موقعیت مان را به‌عنوان شناساهای فردی و جمعی دوباره پیدا کنیم و ظرفیت کنش و مبارزه را به‌خاطر سردرگمی‌های مکانی و اجتماعی مان از دست داده‌ایم؛ دوباره به‌دست آوریم. صورت سیاسی نوگرایی، اگر وجود داشته باشد، وظیفه اش ابداع و طرح یک نقشه شناختی جهانی در سطح اجتماعی و مکانی است. این نقشه‌های شناختی را می‌توان از منابع گوناگون بدست آورد، مانند نظریه‌پردازان اجتماعی، داستان نویسان و آدم‌هایی که بر یک مبنای روزانه می‌توانند مکان‌هایشان را ترسیم کنند. البته برای جیمسون نقشه‌ها فی‌نفسه هدف نیستند، بلکه آن‌ها را باید به‌عنوان مبنایی برای کنش سیاسی ریشه‌ای در جامعه پست‌مدرنیسم به کار برد (ریتزر، ۱۳۷۴: ۸۱۴-۸۱۵). به یک معنا، در نگاه جیمسون طراحی نقشه‌های شناختی راهی است برای کشف دوباره آگاهی طبقاتی بازیابی امکان مقاومت و مبارزه و سرانجام یوتوبیای سوسیالیسم اینترنتیونال (جیمسون، ۱۳۷۹، به نقل از عبدالعلی قوام و نجف‌زاده، ۱۳۸۸).

### معیارهای سنجش معرفت اجتماعی

#### ۱- انسجام درونی

در نقد منطق درونی نظریه، میزان انسجام و سازگاری منطقی گزاره‌های نظریه مورد توجه قرار می‌گیرد. در معیار یاد شده محقق در پی پاسخ به این سوال است که آیا جز به جزء گزاره‌های یک نظریه مرتبط به هم هستند یا نه؟ به یک معنا یک نظریه استاندارد نظریه‌ای است که بین گزاره‌های آن سازگاری منطقی وجود داشته باشد و مقدمات یک نظریه با نتایج

آن همسو باشد. در این معیار مطرح می‌شود که آیا انتظاری در حقیقت نظریه برایش طراحی شده توانسته است به نحو جامع و ماع برآورده کند؟ آیا گزاره‌ها با بدیهیات عقلی در تعارض هستند یا نه (قریشی و همکاران، ۱۳۹۵: ۴۹).

در این لحظه از پژوهش در خصوص میزان اهتمام تئوری منطق فرهنگی سرمایه داری متأخر فردیک جیمسون به معیار منطق درونی داوری می‌شود.

## ۲- نقد انسجام درونی نظریه جیمسون

- جیمسون در منطق فرهنگی سرمایه داری متأخر معتقد است که بر اساس روش دیالکتیک بایستی به فاجعه و پیشرفت سرمایه‌داری عنایت ورزیم. در حالی که آنچه که از محتوای تئوری جیمسون برمی‌آید توجه به این نکته است که وی به پیامدهای مثبت، امکان‌های دموکراسی و وجوه رهایی‌بخش سرمایه‌داری متأخر توجه نکرده است.

- جیمسون در منطق فرهنگی سرمایه‌داری متأخر معتقد است که یکی از ویژگی‌های پست مدرنیسم مرگ سوژه است. بر این اساس صراحتاً از سوژه انسانی تصویری منفعل به دست می‌دهد. با وجود این در دیدگاه جیمسون در کنار عناصر مارکسیستی چون شیوه تولید، مفهوم انقلاب نیز جایگاه مقدسی دارد. حال سوالی که مطرح می‌شود این است که سوژه منفعل و نامتمرکز پست مدرنیسم مدنظر جیمسون، چگونه و از طریق چه مکانیسم‌هایی نقشه‌های شناختی را ترسیم و به آگاهی طبقاتی جهانی می‌رسد.

- با کندوکاو در لابه‌لای نوشته‌های جیمسون می‌توان پی برد که وی سودای تحقق سوسیالیسم جهانی و دگرگونی تمام عیار را در سرداشت. اما در تئوری جیمسون به هیچ‌وجه معلوم نیست که این دگرگونی چه معنایی دارد و شامل چه عناصری است. وی معلوم نمی‌کند که مبارزات گوناگون محلی و منافع پراکنده و متکثر جنبش‌های اجتماعی و نیروهای سیاسی با کدام سازوکار می‌توانند در پروژه واحد متحد شوند.

- دیدگاه جیمسون در خصوص مقطع تاریخی پیدایش پست مدرنیسم ابهام‌آمیز است. وی در جایی پیدایش مرحله نوینی از شیوه تولید سرمایه‌داری پس از جنگ جهانی دوم را لحظه ظهور پست مدرنیسم معرفی می‌کند و در جایی نیز اوایل دهه ۱۹۶۰ را سرآغاز می‌پندارد.

- در نقد جیمسون اسمارت بر این نکته تأکید کرده که در غیاب هرگونه ملاحظه‌ای درباره محتوای احتمالی مقوله نامعین سوسیالیسم در متن و زمینه پست مدرنیسم، سخن گفتن از دگرگونی تمام عیار جامعه صرفاً شعاری توخالی است (اسمارت، ۱۳۸۳).
- جیمسون معتقد است که بهترین معیار برای بررسی پست مدرنیسم نگرش تاریخی و اعتقاد به دوره‌بندی و توجه به روایت‌های کلان است و از طرف دیگر وی ویژگی مقوم پست مدرنیسم تضعیف شدن تاریخ می‌داند و این دو با هم تعارض ذاتی دارند.
- از نگاه جیمسون، سرمایه‌داری متأخر خود نوعی مرحله انتقالی است. رژیم کنونی دوره گذار میان دو مرحله سرمایه‌داری است که اشکال اولیه اقتصاد، از جمله اشکال قدیمی ترکار و نهادها و مفاهیم سنتی و سازمانی آن در فرآیند تجدید ساختار در مقیاس جهانی قرار می‌گیرند. از دل این آشوب پرتشنج سازمان هنوز نامعلوم پرولتاریای نوین بین‌المللی پدیدار خواهد شد. جیمسون معتقد است که هنوز در خلال بین دو موج بلند هستیم و کسی نمی‌داند تا کی در این جا باقی خواهیم ماند. بر این اساس، رویکرد جیمسون به پست مدرنیسم تا حد زیادی سیاست رادیکال را ناممکن می‌سازد (عبدالعی‌قوام و نجف‌زاده، ۱۳۸۸).
- جیمسون بر این باور است که ما باید تقابل و تضاد فرهنگ نخبه و توده را بازنگری کنیم این درحالی است که دشوار آثار جیمسون مبین اعتقاد وی به تمایز و تقابل بین فرهنگ عامه و نخبه است. دشواری سبک جیمسون را می‌توان شیوه‌ای دید برای پس زدن نافرهیختگان و طبقه کارگر و سخن گفتن با کسانی که تحصیلات پرهزینه‌ای دارند (تحصیلاتی که صنعت سودآور جیمسون به فروش آن ادامه می‌دهد) که آنان را قادر به فهم این سبک می‌سازد. در واقع، ما درست همان طوری که در نظام سرمایه‌داری ترغیب می‌شویم تا به دلیل پولی که در ازای اموالمان پرداخته‌ایم برای آن‌ها ارزش قائل شویم، اینجا نیز ممکن است، ترغیب می‌شویم به دلیل پرداخت هزاران دلار بابت آموزشی که ما را قادر به درک دشواری نوشته‌های جیمسون کرده است، آن‌ها را ارزشمند بدانیم (رابرتس، ۱۳۸۶: ۱۷-۱۸). بنابراین چنین رویکردی با قلمروزدایی جیمسون در وضعیت پست مدرنیسم تعارض اساسی دارد.
- دشواری جیمسون زمانی آشکار می‌شود که هم به‌عنوان منتقد فرهنگی ظاهر می‌شود (جهان نقد فرهنگ، جهانی باز و نامتعین است) و هم دلبسته مبانی ایدئولوژیک خود

است که بیان گر حضور در جهانی است که به لحاظ تاریخی بسته و متعین است و می‌توان انتهای آن را دید و برایش برنامه‌ریزی کرد.

- جیمسون متأثر از تفکر مارکسیستی به تقدم ساختار اقتصادی نسبت به اشکال فرهنگی به‌عنوان یک پیشفرض باور دارد و در مرحله دیگر از پست مدرنیسم به‌عنوان غالب فرهنگی یاد می‌کند. جیمسون باید مشخص کند که آیا پیش‌فرض او و سایر همفکرانش یک پیش‌فرض فیزیکیالیستی است که نهایتاً مورد ذهنی را به یک مورد فیزیکی تحویل می‌کند و یا اینکه معتقد به تأثیر علی پدیده ذهنی در پدیده فیزیکی است. دیدگاه ایدئولوژیک جیمسون مبتنی بر پیش‌فرض ماتریالیستی تحویل پدیده ذهنی به پدیده فیزیکی است (فیزیکیالیسم). ولی تحلیل عقلانی جیمسون در تبیین تأثیر دیالکتیکی فرهنگ بر اقتصاد و تشویق به رسیدن به خود آگاهی سیاسی و طبقاتی به‌ویژه برای مبارزه با توطئه‌های سرمایه‌داری در سومین مرحله رشد خود از طریق رسانه بیانگر باور وی به پیش‌فرض دیگری است که به تأثیر پدیده ذهنی در پدیده فیزیکی مربوط می‌شود (اصل علیت ذهنی<sup>۱</sup>). تناقض موجود در آراء جیمسون حاصل بکارگیری آراء و باورهای ایدئولوژیک (ماتریالیستی) خود همزمان با استدلال‌های تحلیلی و منطقی است که به‌دلیل جمع‌ناپذیری این دو؛ مولد تناقضات فکری است.

- از یک طرف، جیمسون معتقد است که وضعیت‌های پست مدرنیسم بیش از حد عظیم و پیچیده هستند و آن قدر در زندگی روزمره آمیخته‌اند که نمی‌توانیم آن‌ها را بفهمیم. از طرف دیگر، او این پیچیدگی را به یک نظام واحد قدرتمند که به نظر او می‌تواند هر چیزی را تبیین کنند تقلیل می‌دهد (وارد، ۱۳۸۳: ۲۴۷).

- جیمسون در تحلیل وضعیت پست مدرنیسم از مرگ مذهب یاد می‌کند و در جای دیگر ظهور بنیادگرایی مذهبی را سازگار با مفروضات پست مدرنیسم تلقی می‌کند.

### ۳- انسجام بیرونی نظریه جیمسون

در این معیار، نظریه استاندارد و معتبر نظریه‌ای است که در مواجهه و آزمون با واقعیت‌های

1 Causation mental



تجربی، سربلند بیرون بیاید. یعنی محتوا و گزاره‌های نظریه سازگار با واقعیت‌های تجربی بوده و امکان تعمیم یافته‌های نظریه به موقعیت‌های مشابه وجود داشته باشد.

- با واکاری نظریه جیمسون می‌توان اذعان نمود که نقشه‌های شناختی جیمسون یک راه‌کار خیالی و نه عملی برای خروج از مخمصه‌های پست مدرنیسم است.

- جیمسون خود را متعهد به منطق مارکسیستی آگاهی طبقاتی جهانی می‌داند. نقشه‌پردازی شناختی جیمسون تجویز سیاسی برای سوبالیسم بین‌المللی است. این درحالی است که جهانی شدن سرمایه‌داری (برون‌سپاری) مشاغل به کارخانه‌های بیگاری‌کش، غیرقانونی کردن اتحادیه‌های کارگری توسط سیاست‌های دولتی نئولیبرال و پراکندگی بین‌المللی تولید ضرورتاً با ظهور نوعی آگاهی طبقاتی انقلابی چندملیتی همراه نبوده است.

- به‌زعم نگارنده نظریه جیمسون در رابطه با منطق فرهنگی سرمایه‌داری متأخر قابل تعمیم به کل جهان نمی‌باشد. چراکه وی با بررسی چیزهای منفرد مثل یک هتل، یک تابلوی نقاشی اندی وار هول و... نتایج آن را به نظام‌های اجتماعی گسترده تسری می‌دهد که این نوع نسخه‌پیچی اعتبار بیرونی تئوری وی را با چالش مواجه می‌سازد. برای نمونه وی با بررسی هتل بوناونچر و احساس گمگشتگی در فضای هتل به کل دنیا این نسخه را می‌پیچید که در وضعیت پست مدرنیسم با حاکمیت سرمایه‌داری متأخر انسان‌ها احساس گمگشتگی می‌کنند و نمی‌توانند جایگاه خود را در این فضا تعیین نمایند. شاید به همین دلیل است که نظریه پست مدرن جیمسون از همان تحسین نظریه‌پردازان اروپایی برخوردار نبوده است (مارویدرکیس<sup>۱</sup>، ۲۰۰۸: ۱).

- در تأیید این مدعا کالینیکوس معتقد است که پست مدرنیسم جیمسون معیوب و خطرناک است به دلیل اینکه فاقد مرجعی در جهان اجتماعی است (رابرتس، ۱۳۸۶: ۲۰۱).

- خواننده آثار جیمسون به هیچ‌وجه نمی‌تواند مطمئن باشد که وی برای معضله‌های عمده عصر ما پاسخی ارائه می‌کند؛ معضله‌هایی چون شکاف ناشی از توسعه‌نیافتگی جوامع فردوست، نیروهای نوین مقاومت که پیوستاری از جنبش‌های ضدجنگ، ضدخشونت،

دموکراسی رادیکال را شامل می‌شود و مهم‌تر از همه سرنوشت دموکراسی در وضعیت جهانی‌سازی مسلح (عبدالعی‌قوام و نجف‌زاده، ۱۳۸۸).

در نهایت در رابطه با نقد منطق بیرونی نظریه جیمسون می‌توان از رویکرد لیوتار به پست مدرنیسم کمک گرفت که وی بر این باور است که پست مدرنیسم حمله به روایت‌های کلان است. در وضعیت پست مدرنیسم صداهای حاشیه‌ای به گوش می‌رسد چرا که پست مدرنیسم گذار از روایت‌های کلان به روایت‌های خرد است. در این راستا باورز در صحبت از پست مدرنیسم در علوم اجتماعی از برخاستن صداهای چندگانه و محلی صحبت می‌کند که تا این زمان خاموش بوده‌اند این چالش نسبت به امر بزرگ، امر عظیم یا ادعاهای مدرنیسم است و به بنیادهای حیات فکری مدرنیسم از طریق انکار همه بنیادها حمله می‌برد (پناهی، ۱۳۹۱).

بر این اساس، به‌زعم نگارنده برجسته شدن نقش حاشیه‌ای در متن سرمایه‌داری چندملیتی چالش جدی و عینی نظریه جیمسون است که با تأکید بیشتر بر روایت و تاریخ کلان از اهمیت روایت‌های خرد غافل مانده است.

#### ۴- اعتبار زمانی

به‌طور کلی باید گفت که معرفت اجتماعی ربط وثیقی با مقتضیات زمانی دارد و چنین معرفتی عموماً رنگ زمان به خویش می‌گیرد. به‌طوری که معرفت حال چندان مناسبتی با گذشته ندارد و معرفت گذشته برای غلبه بر مسایل و مشکلات حال عموماً مفید و کارگشا نیست. هر گاه معرفتی بدون اعتنا به مقتضیات زمانی آن معتبر و کارآمد تلقی شود به احتمال قوی جریان امر به سوی تبدیل معرفت اجتماعی به پدیده‌ای به نام جزم اندیشی حرکت خواهد کرد. این زمانی اتفاق می‌افتد که مبانی و زیرساخت‌های انگیزشی و شناختی معرفت اجتماعی مزبور با گذشت زمان و تغییر موقعیت تاریخی تحول می‌پذیرد ولی خود معرفت اجتماعی به‌جای تحول به تصلب کشیده می‌شود (قریشی، ۱۳۹۳: ۱۴-۱۵).

در رابطه با اعتبار زمانی دیدگاه فردریک جیمسون می‌توان اذعان نمود که وی به‌عنوان یک نومارکسیست با عنایت به تحولات جدید و وضعیت پست مدرنیسم به‌دنبال روزآمد

کردن و احیای مارکسیسم بود اما به دلیل تعارضات ذاتی و آشتی‌ناپذیری برخی مفاهیم مدرنیسم و پست مدرنیسم (دشواری ترکیب و آشتی دادن مارکسیسم سنتی و پست مدرنیسم) با وجود دغدغه‌ی روزآمد کردن تئوری مارکسیستی، به جای روزآمد کردن تئوری خود متناسب با فضا و زمان جدید با تقلیدی کورکورانه (که ویژگی پست مدرنیسم است) به مفاهیم مارکسیستی چون کلیت، نگرش تاریخی، اعتقاد به دوره بندی، شیوه‌ی تولید رجوع می‌کند و در راهکار خود تنها روش تحلیل وضعیت پست مدرنیسم را در نگرش تاریخی و احیای کلان روایت می‌داند. وی به جای خلق معرفت جدید متناسب با شرایط و زمان جدید یا به جای احیای تفکر مارکسیستی در وضعیت جدید ایده و معرفت وضعیت و زمان قبلی چون کلیت، چون آگاهی طبقاتی و شیوه تولید، راهبرد سیاسی و سوسیالیستی را ارائه می‌دهد.

بر این اساس، رویکرد جیمسون معطوف به مفاهیمی بوده که در زمان جدید (پست مدرنیسم) (با وجود ادعای روزآمد سازی) نتوانسته کارآمدی خود را در مواجهه متناسب با محیط حفظ نماید چراکه وضعیت پست مدرنیسم‌گذار از روایت‌های کلان به روایت‌های خرد است. در واقع پاسخ خودآگاهی طبقاتی جیمسون در وضعیت پست مدرنیسم معطوف به گذشته است و مناسب‌ترین پاسخ نیست.

##### ۵- اعتبار وضعی

حال باید گفت که معرفت اجتماعی ارتباط تنگاتنگی نیز با وضع محل و گروه موضوع معرفت دارد و توجه به ضرورت انطباق معرفت اجتماعی با موقعیت محلی و گروهی ویژه و اندک بودن امکان جهان‌شمولی آن نقش برجسته‌ای در تحلیل و فهم صحیح این معرفت ایفا می‌کند. بر همین پایه جامعه‌شناسانی چون کارل مانهایم یکی از شرایط صحت معرفت اجتماعی را انطباق آن با فضای اجتماعی و فرهنگی پیرامون خویش معرفی کرده‌اند. معرفت اجتماعی خاص ممکن است در خصوص یک محل یا گروه ویژه صحیح و سنجیده باشد و همان معرفت در خصوص محل یا گروه دیگری صادق نباشد. بنابراین لازم است اعتبار معرفت اجتماعی قبل از بکارگیری آن به لحاظ وضع محل - گروه موضوع آن، مورد سنجش دقیق قرار گیرد. عدم اعتنا به متغیر وضع محلی - گروهی و یا به عبارت بهتر موقعیت

اجتماعی معرفت اجتماعی، منتهی به بروز عارضه‌ای می‌شود که از آن بیگانگی نظری یاد می‌شود (قریشی، ۱۳۹۳: ۲۳).

حال در سنجش میزان اعتنای جیمسون به متغیر وضع محلی - گروهی می‌توان گفت که جیمسون در وضعیت پست مدرنیسم برای غلبه بر مسائل و مشکلات پست مدرنیسم به مارکسیسم رجوع می‌کند و به قصد روزآمد کردن اندیشه خود، اندیشه مارکسیستی را به عنوان ایدئولوژی خود برمی‌گزیند. ملاحظه می‌گردد که مبانی انگیزشی و شناختی اندیشه‌های مارکسیستی به نحو واقعی با مبانی و مفروضات پست مدرنیسم مطابقت نسبتاً کاملی نداشته است. چراکه تفاوت‌های زیادی بین جوامع مختلف و موقعیت‌های اجتماعی مختلف وجود دارد.

- یکی از محورهای مهم در پروژه جیمسون تشخیص گستره جهانی مناسبات در عصر تجدید ساختار سرمایه‌داری است. لذا وی نقش سازوکارهای قدرت نوین و نیروهای مقاومت در برابر جنبه‌های مخرب سرمایه‌داری متأخر توجه نکرده است. به یک معنا تلقی جهان شمولی سرمایه و وجود رگه‌های از ساختارگرایی در اندیشه جیمسون مانع از تحلیل نقش نیروهای مقاومت، بنیادگرایی و... در برابر منطق غیرانسانی سرمایه‌داری شده است. در واقع تلقی جهان شمولی سرمایه‌داری در وضعیت پست مدرنیسم اعتبار وضعی این رویکرد را با چالش مواجه می‌سازد.

- به‌زعم محقق، جیمسون در کتاب منطق فرهنگی سرمایه‌داری متأخر همه اعضای جامعه و کشورها را به یک چشم می‌بیند و تفاوت‌های فرهنگی در واکنش به سرمایه‌داری متأخر را از قلم می‌اندازد. چرا که جیمسون در نقد خود از همسانی و نیز از این بیمناک است که سرمایه‌داری متأخر دنیا را به شکل یک سیستم یکپارچه درآورد و تفاوت‌های فردی و فرهنگی را بی‌اثر کند.

- در تأیید این مدعا وارد معتقد است که دیدگاه جیمسون آن قدر کلی و یکپارچه است که او سرانجام همان یکدست کردن تفاوت‌های فرهنگی را تکرار می‌کند که کمر به محکومیت آن بسته است (وارد، ۱۳۸۳: ۲۴۷).

- جیمسون خدمات سرمایه‌داری متأخر به طبقات اجتماعی و گروه‌های کارگران و طبقات متوسط را نادیده می‌گیرد، این درحالی است که امروزه سرمایه‌داری به فکر رفاه کارگران است.
- در دیدگاه جیمسون به طبقات متوسط توجه نشده است این در حالی است که با توسعه سرمایه‌داری متأخر و صنایع خدماتی مبتنی بر دانش ما شاهد نقش‌آفرینی طبقه متوسط در عصر سرمایه‌داری چند ملیتی هستیم.
- منطق کلیت‌گرایی جیمسون، سراسر جهان سوم را که خود مفهومی پرسش‌آمیز است، به منزله‌ی هستی‌همگونی می‌شناسد که در آن «دیگری» و «همانی» به یک شیوه برساخته می‌شوند (ترنر و الیوت، ۱۳۹۰: ۶۲۳) و در آثار جیمسون گرایشی در همانند کردن شتابزده تفاوت‌های فرهنگی و تاریخی و در آوردن آن‌ها به صورت روایتی یگانه به چشم می‌خورد (ترنر و الیوت، ۱۳۹۰: ۶۲۳).
- همچنین در متن جیمسون، جهان سوم فقط برحسب تجربه استعماری آن تعریف می‌شود و با ساده‌اندیشی تاریخ استعمار اروپا را تکرار می‌کند. طبق نظر نامبرده، تاریخ محض چیزی جز تاریخ غرب نیست. یعنی نوگرایی و اوج‌گیری سرمایه‌داری (کل تاریخ) و دیگر تاریخ‌ها را تشریح نشده کنار می‌گذارد.

#### ۶- اعتبار کارکردی

معرفت اجتماعی همانند دیگر شعبه‌های معرفت بشری در عمل در خدمت‌گایات و اهداف خاصی قرار می‌گیرد و حتی پاره‌ای از اندیشه‌ها و ایده‌های اجتماعی اساساً برای تحقق هدف‌های ویژه طراحی و ساخته می‌شوند. البته باید دانست که ویژگی کارکردمداری و غایت‌مندی در معرفت اجتماعی پررنگ‌تر است، چراکه کارکرد این معرفت عموماً در سازواره نظری آن وارد می‌شود و هرگاه این کارکرد، کارکرد اصیلی نباشد، امکان استفاده از این معرفت برای تحقق اهداف و کارکردهای اصیل تا حدودی از بین می‌رود (قریشی، ۱۳۹۳).

حال باید گفت به نحو منطقی غایت و کارکرد معرفت اجتماعی تعالی نوع انسان است و اگر چنین صفتی از معرفت مزبور سلب شود، این معرفت فاقد یکی از شاخص‌های اصیلی اعتبار معرفت اجتماعی خواهد بود. بر این اساس غایت‌نهایی و به‌تبع آن کارکرد اصیل معرفت

چیزی جز رستگاری بشر نیست. اما روشن است که بسیاری از اوقات هدف معرفت اجتماعی از سوی صاحبان قدرت تعیین می‌شود و از همین طریق در موارد کثیری معرفت اجتماعی تحت قیمومت منافع و خواسته‌های قدرتمندان قرار می‌گیرد (قریشی، ۱۳۸۸: ۲۹).

جیمسون در پایان مقاله پست مدرنیسم و جامعه مصرفی (۱۹۸۸) خاطر نشان می‌سازد که پست مدرنیسم به شیوه‌ای منطق فرهنگی سرمایه‌داری مصرفی را تکثیر و بازتولید می‌کند. مسئله مهم تر آن است که آیا به شیوه‌ای نیز در برابر این منطق مقاومت می‌کند یا نه؟ جیمسون اگرچه تعاریف خود از پست مدرنیسم و نیز مفهوم مارکسیستی سرمایه‌داری متأخر را در مقالات بعدی بسط داد و اصلاح کرد اما هرگز به مسئله وسوسه‌انگیزی که در پایان مقاله سال ۱۹۸۸ خود مطرح کرده بود بازنگشت، مسئله‌ای که مسلماً برای شناخت مفهوم پست مدرنیسم حیاتی است. بر این اساس برداشت نگارنده این است که جیمسون با بی‌تفاوتی به عنصر مقاومت در برابر منطق سرمایه‌داری مصرفی در وضعیت پست مدرنیسم اسیر قدرت سرمایه‌داری چند ملیتی شده است.

- شاهد این مدعا در راهکار خیالی وی تحت عنوان نقشه‌های شناختی به‌منظور برون رفت از مخمصه‌های پست مدرنیسم متبلور می‌گردد. به‌زعم بنده نقشه‌های شناختی جیمسون به‌طور ضمنی بر این نکته پافشاری می‌کند که سوژه‌های منفعل نمی‌توانند در سرمایه‌داری متأخر کاری انجام بدهند. چنین نگرش تداعی‌کننده حمایت ضمنی وی از پایه‌های سرمایه‌داری در وضعیت پست مدرنیسم است.

- در این راستا ایگلتن، جیمسون را به دلیل نوشتن آثاری که دیگران را از اعتقاد به انقلاب ناامید می‌کند؛ قابل سرزنش می‌داند (رابرتس، ۱۳۸۶: ۲۰۱).

- در این لحظه از پژوهش ذکر این نکته هم ضروری است که از نظر کالینیکوس، جیمسون به دلیل دور شدن از اعتقاد به مارکسیسم به‌مثابه شیوه انقلابی تفکر، به باور های مارکسیستی خیانت کرده است (رابرتس، ۱۳۸۶: ۲۰۰).

- رویکرد ساختارگرایی جیمسون مانع توجه وی به مفهوم مقاومت در برابر سوبیه‌های تخریب‌گر سرمایه‌داری شده است. همچنین جیمسون سرمایه چندملیتی به‌عنوان نوع برتر کارگزاری در مرحله سوم سرمایه‌داری تأکید دارد و به شکل عجیب و غیرروشن قدرت و

سلطه را منع می‌کند (قوام و نجف‌زاده، ۱۳۸۸). و این عین حمایت از ایده سرمایه‌داری چندملیتی است.

### بحث و نتیجه‌گیری

هدف اصلی پژوهش حاضر، تحلیل چالش‌های نظری منطق فرهنگی سرمایه‌داری متأخر بوده است. از نظر جیمسون، پست مدرنیسم نیروی مسلط در فرهنگ ما است. همانطور که سرمایه‌داری سعی دارد تمام نیروهای تولید را تحت کنترل خود در آورد، پست مدرنیسم نیز سعی دارد تمام فرهنگ را تحت کنترل خود در آورد. در واقع، پست مدرنیسم ارتش فرهنگی سرمایه‌داری امروز است. از نظر جیمسون در وضعیت پست‌مدرن و در عصر سرمایه‌داری متأخر استقلال نسبی بین اقتصاد و فرهنگ نیز از میان می‌رود و فرهنگ کاملاً اسیر سرمایه‌داری از نوع متأخر و معاصر آن می‌شود و مقوله‌های اقتصادی و فرهنگی در هم ادغام می‌شوند. در این راستا، وی خاطر نشان کرده که سرمایه‌داری متأخر طبیعت و ناخودآگاه را کاملاً استعمار کرده است. هر چیزی که برای ما اهمیت دارد در قلمرو کاملاً مادی فرهنگ کالایی ادغام شده است. نامبرده متأثر از امر واقعی لا‌کان تاریخ محض را تاریخ سرمایه‌داری می‌داند. همچنین متأثر از نظریه‌پردازانی مثل ارنست مندل می‌گوید که پست مدرنیسم منطق فرهنگی مرحله کنونی توسعه سرمایه‌داری است و سرمایه‌داری کلاسیک، انحصاری و چندملیتی را سه مراحل مهم سرمایه‌داری می‌داند؛ چرا که دگرگونی‌های ساختار اقتصادی، در دگرگونی‌های فرهنگی منعکس می‌شود. برای همین است که جیمسون فرهنگ واقع‌گرایانه را به سرمایه‌داری بازاری، فرهنگ نوگرایانه را به سرمایه‌داری انحصاری و فرهنگ مابعد نوین را به سرمایه‌داری چندملیتی، نسبت می‌دهد. وی چنین استدلال می‌کند که در هر مرحله، نوع منحصر به فردی از مکان ایجاد شده است که نتیجه گسترش بی‌امان سرمایه است. به طوری که با پیدایش سرمایه‌داری کلاسیک یا بازار، مکان به شکل «یکپارچگی هندسی یا دکارتی (مختصات) هندسی با عبور به مرحله دوم، یعنی سرمایه‌داری تک قطبی، مسائل مربوط به تصویرگری اهمیت پیدا می‌کند. جیمسون فرآورده‌های فرهنگی جامعه پست مدرنیسم دارای ویژگی‌هایی چون فقدان عمق، تضعیف تاریخ‌گری، فقدان عاطفه، تکنولوژی مصرف‌زده و نامولد است در نهایت وی بر این باور است که ما در وضعیت

پست مدرنیسم جایگاه‌مان را در اقتصاد چند ملیتی گم کرده‌ایم. جیمسون راه برون رفت از این گمگشتگی را ترسیم نقشه‌های شناختی می‌داند. به‌زعم وی ترسیم چنین نقشه‌هایی توسط اندیشمندان و هنرمندان و ... ممکن است. در این پژوهش بعد از توصیف نظریه منطق فرهنگی سرمایه‌داری متأخر جیمسون در رابطه با تحلیل چالش‌های نظری دیدگاه فردریک جیمسون از معیارهای سنجش معرفت اجتماعی (اعتبار درونی، بیرونی، اعتبار زمانی، وضعی - محلی، کارکردی و روش‌شناختی) استفاده گردید؛ نتایج نشان داد که منطق فرهنگی سرمایه‌داری متأخر فردریک جیمسون به دلایلی چون عدم توجه به تفاوت‌های فرهنگی، به‌خاطر قدرت تعمیم پایین، عدم توجه به روایت‌های خرد، عدم عنایت به نقش اقلیت‌ها و گروه‌های محلی، عدم توجه به امکان‌های دموکراسی و سویه‌های رهایی‌بخش، انتزاعی بودن نقشه‌های شناختی، تناقض ذاتی پیش‌فرض‌های تحقیق و به‌خاطر اسیر قدرت شدن و... با چالش‌های جدی مواجه است.



## منابع

- اسمارت، بری (۱۳۸۹) *شرایط مدرن، مناقشه‌های پست مدرن*، ترجمه حسن چاوشان، تهران، کتاب آمه.
- پارسا، خسرو (۱۳۷۵) *پست مدرنیسم در بوته نقد: مجموعه مقالات*، نقش جهان.
- پناهی، الناز (۱۳۹۱) *تحلیل جامعه‌شناختی بر گذار از روایت‌های کلان به روایت‌های خرد*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد در رشته جامعه‌شناسی، دانشگاه تبریز، دانشکده حقوق و علوم اجتماعی.
- ترنر، بریان، الیوت، آنتونی (۱۳۹۰) *برداشت‌هایی در نظریه اجتماعی معاصر*، ترجمه فرهنگ ارشاد، تهران.
- جیمسون، فردریک و... (۱۳۸۶) *پست مدرنیسم: منطق فرهنگی سرمایه‌داری متأخر*، ترجمه مجید محمدی، فرهنگ رجایی و فاطمه گیوه چیان، تهران؛ هرمس.
- جیمسون، فردریک، چرنوس، ایرا، برگر، جیسن، میرلیز، تانر (۱۳۹۱) *پسا مدرنیسم و جامعه مصرفی*، ترجمه وحید ولی‌زاده، تهران، پژواک.
- خیمه‌دور، محسن (۱۳۸۳) *رادیکالیسم انتقادی و زیباشناسی سینما*، کتاب ماه هنر، مهر و آبان، صص ۱۲۰-۱۲۷.
- رابرتس، آدام (۱۳۸۶). *فردریک جیمسون: مارکسیسم، نقد ادبی و پسا مدرنیسم*، ترجمه وحید ولی‌زاده، تهران، نشر نی.
- ریترز، جورج (۱۳۷۴) *نظریه‌های جامعه‌شناسی در دوران معاصر*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، علمی.
- ساوج، مایک، وارد، آلن (۱۳۸۷) *جامعه‌شناسی شهری*، ترجمه ابوالقاسم پور رضا، تهران، سمت.
- قوام، سیدعلی (۱۳۸۸) *مسئله نمای دموکراسی در سرمایه‌داری متأخر*، تاملی در رویکرد ارنست مندل و فردریک جیمسون، *رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی*، ۷۲-۹۴.
- کهون، لارنس (۱۳۸۸) *متن‌های برگزیده از مدرنیسم تا پست مدرنیسم*، ترجمه عبدالکریم رشیدیان، تهران، نشر نی.
- قریشی، فردین، قاسم‌زاده، داود، قاسم‌زاده، ذاکر (۱۳۹۵) *نقد و بررسی نظریه مصرف‌نمایی ویلن بر مبنای معیارهای سنجش معرفت اجتماعی، معرفت فرهنگی و اجتماعی*، سال هفتم، شماره چهارم، پیاپی ۲۸، ۴۳-۵۸.
- قریشی، فردین (۱۳۹۳) *مبانی معرفت‌شناسانه اندیشه‌ورزی اجتماعی در ایران*، تهران، جامعه‌شناسان.

- مالپاس، سایمون (۱۳۸۶) *پست مدرن*، ترجمه حسین صبوری، تبریز، دانشگاه تبریز.
- نوذری، حسینعلی (۱۳۷۹) *صورت‌بندی مدرنیته و پست مدرنیته*، نقش جهان.
- وارد، گلن (۱۳۸۳) *پست مدرنیسم*، ترجمه قادر فخر رنجبری و ابوذر کرمی، تهران، نشر ماهی.
- کلنر، داگلاس (۱۳۸۳) فردریک جیمسون: نظریه‌پرداز متون فرهنگی، مترجم نرگس رحمتی، *مجله کتاب ماه علوم اجتماعی*، شماره ۷۹، ۹۸-۱۰۰.
- Arkaraprasertkul, Non (2009) On Fredric Jameson, *Architectural Theory Review*, 14:1, 79 - 94,
- Goudarzi, Abdolreza (2018) Jamesonian Interpretation of Post Postmodernism: David Foster Wallace's Infinite Jest and The Pale King, *International Journal of Contemporary Research and Review*, 09(2), 20310-20317.
- Jameson, Fredric (1991) *Postmodernism, Or the Cultural Logic of Late Capitalism*, Duke University Press, 1-411.
- Mavridorakis, erie (2008) What does postmodern mean? Questions requiring answers. Fredric Jameson, from Marxism to Marsism, *Printemps*, 31, pp1-3 (Electronic version URL: <http://journals.openedition.org/critiquedart/676>).
- Mckoscy Nancy A Postmodern Critique of the Modern Projects of Fredric Jameson and Patricia Bizzell, *Journal of Advanced Compositio*, 330-343.
- Obis, Eleonore (2018) Wine labels and consumer culture in the United State, *The French Journal of Media Studies*, InMedia, 7.1, 1-15.
- Ritzer, George (1997) *Postmodern social theory*, the University of Michigan McGraw-Hill, pp1-29.
- Stephanson, Anders & Jameson, Fredric (1989) *Regarding Postmodernism-A Conversation with Fredric Jameson*, Duke University Press, The Politics of Postmodernism, pp. 3-30.
- [www.radicalcs.com](http://www.radicalcs.com).